

دانش و زمینه‌های خودیابی هویتی در حوزه علوم سیاسی تبیین مرزهای معرفت‌شناسی اسلامی

علی اشرف‌نظری*

هستی‌شناسی حاوی مفروضه‌های بنیادین درباره جوهره و سرشت هستی یا واقعیت می‌باشد؛ به عبارت دیگر انسان چه برداشت و تفسیری از طبیعت، جامعه و هستی دارد و چگونه رابطه‌اش را با پیرامون خود تنظیم می‌نماید. تمایز و تفاوت معرفت-شناسی زندگی اسلامی و غربی به تفاوت‌های بنیادین جهان‌بینی اسلامی و هستی‌شناسی دنیای مدرن باز می‌گردد.

پرسش‌های هستی‌شناختی، پرسش‌هایی درباره ماهیت بنیادین جهان، واقعیت‌ها و درباره وجه اجتماعی این واقعیت‌ها هستند که محورهای اصلی بحث را در این مقاله شکل می‌دهند. هستی یا واقعیت چیست، ماهیت هستی‌شناختی دانش در تفکر اسلامی چه می‌باشد، ویژگی‌هایی تمایزبخش هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی اسلامی از معرفت‌شناسی غربی کدام‌اند، زمینه‌ها و چشم‌اندازهای اصیل معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی کدام‌اند، پرسش‌هایی هستی‌شناختی‌اند. هدف اصلی پژوهش حاضر، تحلیل مسئله بومی‌گرایی در حوزه علم و ارائه زمینه‌های فکری برای واکاوی مختصات و الزامات چنین امری است.

واژگان کلیدی: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، اسلام، بومی‌گرایی، علم.

*. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران.



مقدمه

هستی‌شناسی^۱ یکی از مفاهیم بنیادین در حوزه فلسفه علم است که به معنای واقعیت، بودن یا وجود^۲ است. مفروضه‌های هستی‌شناختی به دیدگاه‌هایی اشاره دارد که ما درباره ماهیت جهان یا سرشت افراد داریم. در واقع، هستی‌شناسی به معنای دیدگاهی کلی درباره چیزهایی است که وجود دارند؛ به تعبیر دیگر این مفروضه‌ها به نحوی بنیادین رهیافت ما را در تحلیل های سیاسی شکل می‌دهند و نمی‌تواند به‌سادگی بر پایه مدارک و شواهد توجیه شود (Goodin and Tilly, 2006, p.82).

شناخت هستی پژوهش معنایی وجود و هویت خود ماست؛ آن‌گونه که در قالب شیوه حضور و مشارکت ما در جهان قابل درک است؛ به سخن دیگر انسان چه برداشت و تفسیری از طبیعت، جامعه و هستی دارد و چگونه رابطه‌اش را با پیرامون خود تنظیم می‌نماید. طرز تلقی هستی‌شناختی دو ادراک کاملاً مرتبط با هم را روشن می‌سازد: نخست اینکه ما چه تعبیری از وجود یا هستی^۳ داریم؛ دوم، تعبیر یا تلقی‌ای که در پیوند با مجموعه‌ای از مفروضه‌ها که درباره ماهیت، ذات^۴ و ویژگی‌های اشیا (یا آنچه که واقعیت نامیده می‌شود) است، شکل می‌گیرد. گزاره‌های هستی‌شناختی ما چه به صورت آگاهانه و چه به صورت ناآگاهانه دارای پیامدهای عمیق معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و عملی سیاسی است. هرگونه مفروضه‌های هستی‌شناختی که فرد پذیرفته، فراهم‌کننده مفاهیم و پنداشت‌های او از دانش است.

هستی‌شناسی حاوی مفروضه‌های بنیادین درباره جوهره و سرشت هستی یا واقعیت می‌باشد. پرسش‌های هستی‌شناختی، پرسش‌هایی درباره ماهیت بنیادین جهان، واقعیت‌ها و درباره وجه اجتماعی^۵ این واقعیت‌ها هستند که محورهای اصلی بحث در این مقاله را شکل می‌دهند. هستی یا واقعیت چیست، ماهیت

1. ontology.
2. reality, being or existence.
3. Being.
4. Essence.
5. social face.

هستی‌شناختی دانش در تفکر اسلامی چه می‌باشد، ویژگی‌هایی تمایزبخش هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی اسلامی از معرفت‌شناسی غربی کدام‌اند، زمینه‌ها و چشم‌اندازهای اصیل معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری کدام‌اند، پرسش‌هایی هستی‌شناختی‌اند.

برخی فرضیه‌های آگاهی‌بخش که بیشتر نقش ستاره راهنما در پژوهش حاضر را دارند، بدین صورت مطرح می‌گردد: به نظر می‌رسد بهره‌گیری از رویکرد معرفت‌شناختی - روش‌شناختی می‌تواند روشی مناسب برای بومی‌سازی تلقی شود؛ به نظر می‌رسد اتخاذ رویکردی کاربردی و تکیه بر مبانی معرفت‌شناختی اسلامی - ایرانی می‌تواند ضمن عطف نظر به تجارب معرفتی موجود، مانع از سطحی‌نگری و التقاط فکری شود؛ رویکرد معرفت‌شناختی با محور قراردادن مؤلفه‌های هویت بومی، گفتگوی معطوف به شناخت و فراگیری دانش‌های موجود را با هدف نگاهی همه‌جانبه به علایق مادی و معنوی انسان‌ها در دستور کار قرار می‌دهد.

این مقاله با این دغدغه نوشته شده است که با تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های موجود در زمینه بومی - اسلامی‌سازی دانش می‌توان درک جدیدی برای احیای نظام دانش بومی ایجاد نمود. درحقیقت مسئله اصلی در این مقاله نه بررسی تفاوت معرفت‌شناسی‌های غربی و اسلامی، بلکه تحلیل و ارزیابی چشم‌اندازهای موجود پیرامون بومی - اسلامی‌سازی دانش می‌باشد. هدف اصلی این مقاله، تمهید زمینه‌های نظری لازم برای بررسی دو دیدگاه اصلی مطرح (بومی - اسلامی‌سازی دانش به عنوان یک ایدئولوژی یا یک بحث معرفتی - روش‌شناختی) و بررسی جوانب هر یک از آنها در چارچوبی تحلیلی است.

تصورات و تلقی‌های رایج از بومی‌سازی دانش

بومی - اسلامی‌سازی دانش را می‌توان مجموعه‌ای از اقدامات و تلاش‌های اندیشمندان مسلمان برای تولید (یا بازتولید) نظام بومی دانش دانست. اسلامی‌شدن دانش به معنای تلاش برای احیای میراث اسلامی، توسعه معرفت‌شناسی، پارادایم دانش و روش‌شناسی جدید بر پایه معیارهای جدید و



مقوله‌های مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی است. دیدگاه‌های موجود در رابطه با بحث حاضر را می‌توان در قالب سه دیدگاه مطرح نمود:

الف) بومی - اسلامی‌سازی دانش^۱ به عنوان یک ایدئولوژی یا جنبش مذهبی - سیاسی:^۲ در این تعبیر اسلام‌گرایان، دین را منهج و نظامی حقیقی می‌دانند که در هماهنگی با تمام پدیدارهای عالم است. در این نگرش، بومی - اسلامی‌سازی دانش به عنوان ابزاری هدمند و به مثابه گفتمانی ایدئولوژیک، با هدف تحول در فرهنگ و نظام فکری برای ایجاد، حفظ و تثبیت قدرت سیاسی به کار گرفته می‌شود. از دیدگاه آنها، حذف آموزش‌های اسلامی و استیلای نظام آموزشی غربی در نهایت موجب به حاشیه‌راندن هنجارها و ارزش‌های اسلامی^۳ می‌شود. در نتیجه به واسطه تفاوت‌هایی که در دو نظام آموزشی غربی و اسلامی درباره مبدأ هستی، جهان‌بینی، اهداف، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی وجود دارد، نمی‌توان بین آنها پلی ایجاد کرد (see Brohi, 1988, p.7).

اسلام‌گرایان - به خصوص طیف رادیکال آن - در این چارچوب، همه روش‌های نظری و روش‌شناختی را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کنند: الهی (وحيانی) و بشری (مادی) که میان این دو تزاخمی دایمی وجود دارد. مذهب در این معنا نوعی اعتقاد است که دربرگیرنده نظامی متافیزیکی - اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و مجموعه‌ای از اصول، باورها و زمینه‌های ایدئولوژیک است. ایجاد تحرک و بسیج علمی با هدف عینیت‌بخشیدن به اهداف و رسالت‌های سیاسی از چشم‌اندازهای اصلی طرفداران این دیدگاه است.

جایگاه ابعاد و مؤلفه‌ها

- هستی‌شناختی: نگاهی صوری و شکلی^۴ به مباحث هستی‌شناختی؛

1. The native- Islamization of knowledge.
2. political-religious movements.
3. marginalization of Islamic norms and values.
4. Formal.

- معرفت‌شناختی: نگاه بسیط و ساده‌انگارانه به معرفت‌های موجود که با تقلیل‌دادن مباحث پیچیده فکری به فرمول‌های ساده در صدد نفی معرفت‌شناسی‌های موجود و تثبیت بلامنازع معرفت‌شناسی ساده‌اندیشانه خود بر می‌آید؛

- جامعه‌شناختی: برجسته‌بودن وجه جامعه‌شناختی دانش و تأکید بر بازسازی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی؛

- انسان‌شناختی: تلاش برای ایجاد انسان متعهد؛

- فرجام‌شناختی: دانش به عنوان ابزاری جهت توانمندسازی سیاسی.

ویژگی‌ها و مختصات

- ترسیم زوایای بومی‌سازی در چارچوبی ایدئولوژیک-سیاسی؛

- تلقی بومی-اسلامی‌سازی دانش به عنوان یک پروژه^۱؛

- واکنش معطوف به نفی در برابر مبانی دانش‌های موجود، به بهانه عدم

همسویی با چشم‌اندازهای غربی آنها؛

- عدم تلقی دانش بماهو دانش به عنوان تلاش برای تمهید چارچوب‌های

هدفمند با جهت‌گیری تجهیزی-پرستیژی؛

- نوعی نگرش ساده‌انگارانه و محدودیت‌اندیش با تغلب برداشت کاربردی؛

- داشتن رویکردی متناقض. تأکید بر خلوص از یک سو و مصادره مفاهیم و

آموزه‌های علمی موجود از سوی دیگر (عمل‌گرایی هدفمند)؛

- اقتضایی‌بودن: وابسته به شرایط سیاسی و تحولات اجتماعی؛

- ماهیت دستوری - برنامه‌ای: رویکردی تجویزی و فقدان غنا و عمق لازم.

ب) بومی-اسلامی‌سازی دانش به عنوان یک بحث معرفتی-

روش‌شناختی

مفروضه‌های هستی‌شناختی مبین مجموعه‌ای از فرضیه‌ها و انتخاب‌های

هستی‌شناختی^۲ ماست که به نحوی کاملاً روشن در رابطه با خصیصه، ماهیت

1. Project.

2. ontological choices.



و واقعیت^۱ هر پدیده قرار دارد (Goodin and Tilly, 2006, p.79)؛ بدین معنا که هستی‌شناسی به ادعاها و مفروضه‌هایی اشاره دارد که رویکرد خاصی را برای تحلیل ماهیت واقعیت‌های سیاسی- اجتماعی ایجاد می‌کند. هستی‌شناسی مرتبط با وجود و اجزای اصلی واقعیت است؛ به عبارت دیگر چه چیزی وجود دارد (see Blaikie, 1993).

معرفت‌شناسی^۲ بحث درباره چگونگی نگرستن به جهان از چشم‌انداز نظری و از طریق مفاهیم و ایستارهای شناختی است. معرفت‌شناسی را می‌توان به صورت لغوی علم یا فلسفه دانش^۳ تعریف کرد که به ادعاهای مفروضی که درباره روش‌های ممکن دستیابی به دانش درباره واقعیت وجود دارد، اشاره دارد (Ibid, p.6-7). هدف معرفت‌شناسی، فهم و توضیح و تفسیر واقعیاتی است که بر اساس آن به شناخت جهان و پدیدارها نایل می‌شویم؛ اینکه چگونه می‌توان به بررسی ماهیت و حدود معرفت، پیشرفت و مبانی آن پرداخت و قابلیت اعتماد به ادعاهای معرفتی را سنجید. مطالعه ارزش و حدود معرفت، مبانی آن و پیشرفت‌ها یا بن‌بست‌های آن و سنجش ادعای معرفتی و قابلیت اعتماد به آنها در حوزه معرفت‌شناسی قرار می‌گیرد.

در این معنا، نظریه‌های علمی به عنوان چارچوب‌هایی برای شناخت، ذهنیت معرفت‌شناسانه ما را شکل می‌دهند و ما را متعهد می‌سازند که از یک چشم‌انداز خاص به جهان بنگریم و بر جنبه‌های ویژه‌ای از واقعیت تمرکز نماییم. معرفت‌شناسی درباره چگونگی شناخت هستی و معرفت‌یابی به چیزها و پدیدارها می‌باشد؛ به تعبیر بهتر از منظر هستی‌شناسی پرسش می‌شود که چه چیزی برای شناختن وجود دارد؟، اما پرسش معرفت‌شناس این است که شرایط کسب شناخت درباره آنچه وجود دارد، چیست؟ و چگونه می‌توانیم آن شناخت را کسب کنیم؟ معرفت‌شناسی با مسائلی از این قبیل سر و کار دارد که تا چه اندازه می‌توانیم به نتایجی که می‌خواهیم از تحلیل‌های خود بگیریم،

1. Reality.
2. Epistemology.
3. philosophy'' of knowledge.

یقین مشروع داشته باشیم، ادعاهای مربوط به شناخت خاص و معین را تا چه اندازه می‌توان به حوزه‌ای فراتر از بستری که مشاهدات ما در چارچوب آن صورت گرفته‌اند، تعمیم داد. هدف بنیادین معرفت‌شناسی این است که چگونه می‌توان به بررسی ماهیت و حدود معرفت، پیشرفت و مبانی آن پرداخت و قابلیت اعتماد به ادعاهای معرفتی را ارزیابی کرد.

مسائل مورد بررسی در معرفت‌شناسی عبارت‌انداز: آیا ذهن در برابر عین قرار دارد، آیا ذهن فقط به انعکاس جهان خارج می‌پردازد، اگر ذهن غیر از انعکاس خارج درک دیگری هم داشته باشد، آیا آن درک در شناخت مؤثر است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹). محورها و مسائل اصلی معرفت‌شناسی را می‌توان چنین جمع‌بندی نمود: حدود و ارزش شناخت، ماهیت شناخت (متعلق شناخت)، منابع و ابزارهای شناخت، حقیقت و خطا (صدق و کذب).

در این دیدگاه، بومی- اسلامی‌سازی دانش با هدف ارتقای سطح تفکر و معرفت‌شناسی از طریق توسعه نگرش‌های فلسفی، پارادایم‌ها و روش‌هایی است که بتواند زمینه‌ساز تولید دانش شود. به زعم طرفداران این دیدگاه، بحران اصلی در جوامع اسلامی و از جمله ایران عمدتاً به مسئله بحران در تولید اندیشه‌ها و روش‌های شناخت باز می‌گردد و باید در چارچوب پارادایم منحصر به فرد اسلامی^۱ منابع و اصول دانش بر پایه جهان‌بینی اسلامی برای تولید معرفت و فرهنگ معاصر به کار گرفته شود.

هرچند آنان همانند طرفداران دیدگاه اول، روش‌های نظری و روش‌شناختی را به دو دسته اصلی الهی (وحیانی) و بشری (مادی) تقسیم می‌کنند، بر این باورند که اسلامی‌شدن دانش نیازمند هر دو آنهاست و باید با تلفیق این دو دسته از متون و تقویت وجه معرفت‌شناختی اسلام به طرح یک بنیان روش‌شناختی با جهان‌بینی متفاوت از غرب نایل شد. از این منظر، با توجه به ضعف مسلمانان و از دست رفتن پویایی‌های تمدنی، هدف اصلی احیای سنت‌های تحقیقی- اجتهادی در تمام عرصه‌های دانش به منظور تأسیس مبانی

1. unique Islamic paradigm.



روش‌شناختی دانش و توسعه بنیان‌های پارادایم دانش اسلامی می‌باشد (Moussalli, 2003, p.91-92). بومی- اسلامی‌شدن دانش در این معنا ناظر بر بازخوانی دانش اسلامی و نقد مدرنیته و پارادایم‌های فکری برآمده از آن است. طرفداران این دیدگاه، جملگی دکترین‌های بنیادی- توحید، حکمت، علم، اقتدار متنی، اندیشه و فلسفه انسانی و فقه- را در مجموعه‌ای منسجم سیستماتیزه می‌کنند که می‌تواند همه شاخه‌های دانش را در خود جذب کند. فضل‌الرحمان در مقاله‌ای با عنوان «اسلامی‌شدن دانش: یک پاسخ» بیان می‌دارد که علم مدرن مبتنی بر نظام الهیاتی، فرجام‌شناختی، جامعه‌شناختی و علمی خاصی است؛ از این رو با دانش اسلامی قابل جمع نیست (Rahman, 1988, p.5). در چارچوب این دیدگاه، گفتمان اسلامی- بومی‌سازی ناظر بر ایجاد یک دستگاه معرفتی با هدف سامان‌دادن به نظام اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است. این همان امری است که بر پایه آن به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا تلاش روشنفکرانه نیازمند دانش عمیق به قرآن و به علوم اجتماعی و انسانی است.

طاها جابر الالوانی^۱ استدلال می‌کند که اسلامی‌شدن دانش نباید به عنوان مجموعه‌ای از اصول مسلم^۲ یا ایدئولوژی متصلب یا جنبشی مذهبی درک شود؛ در عوض اسلامی‌شدن دانش باید به عنوان بحثی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی برای پی‌ریزی دانش و چشم‌اندازهای روشنگرانه تلقی شود. درحقیقت اسلامی‌شدن دانش در این معنا، مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی با هدف تحول در فرهنگ و اندیشه‌هاست تا ابزاری برای دستیابی به قدرت توسط بنیادگرایان، اسلامی‌شدن دانش گفتمانی ایدئولوژیک نیست، بلکه گفتمانی معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی است (al-Alvani, 1995, p.9-10).

عمادالدین خلیل در کتاب *اسلامی‌سازی دانش: یک متدولوژی تلاش دارد* با مفروض‌داشتن ضرورت فرایند اسلامی‌سازی معرفت، روشناسی متناسب با آن را ارائه دهد. وی اظهار می‌کند که فرایند اسلامی‌سازی دانش در دو سطح

1. Taha Jabir al-Alvani.

2. Axioms.

اتفاق می‌افتد: سطح نظری و سطح عملی. سطح نظری مبین وجوه، انگیزه‌ها، اهداف و گام‌های اساسی فرایند هویت‌بخشی به این وجوه در همه حوزه‌های دانش است. سطح عملی نیازمند طیف گسترده‌ای از مواد و ابزارهاست که دربردارنده همه شاخه‌های معرفت انسانی از علوم انسانی محض تا کاربردی و شکل‌دهی مجدد به آنها بر اساس دیدگاه حقیقی اسلام است.

محوریت‌یابی ابعاد و مؤلفه‌ها

- هستی‌شناختی: توجه به ماهیت هستی در چارچوبی فلسفی - هنجاری با محوریت هویت؛
- معرفت‌شناختی: ترسیم زوایا و ابعاد شناخت و دستیابی به حقیقت و انعکاس دغدغه‌های شناختی؛
- جامعه‌شناختی: تلاش برای تنظیم قواعد و هنجارهای اجتماعی بر اساس بازبینی و بازپیرایی آنها؛
- انسان‌شناختی: توجه به شأن و کرامت انسانی و نگاهی دانش‌پایه به انسان‌ها که بر اساس آن افراد بر حسب جایگاه و توانمندی علمی تجزیه و تحلیل می‌گردند؛
- فرجام‌شناختی: با هدف بسط حوزه‌های دانش و آگاهی به عنوان چشم‌انداز اصلی بومی - اسلامی‌سازی دانش.

ویژگی‌ها و مختصات

- رویکردی کلان و بلندمدت با هدف بسط مرزهای دانش و آگاهی،
 - رویکردی فرایندی (process) به تولید بومی،
 - پرهیز از سطحی‌نگری و تأکید بر زمینه‌های عمیق معرفتی،
 - رویکردی اجماعی - ائتلافی و بهره‌گیری از زمینه‌های علمی و دانش‌های موجود در چارچوب رویکردی هدفمند (بومی - اسلامی‌سازی)،
 - تأکید بر گفتگوی بودن دانش و پی‌جویی نوعی نگاه هم‌پذیر.
- به‌طور خلاصه اهداف نظام آموزشی مطلوب که بر اساس رویکردی بومی - اسلامی است، باید چنین باشد (Husain, 1979, p.44):



۱. تسهیل دستیابی به دانش، مهارت و فضیلت؛
۲. رشد تمام وجوه شخصیت انسان؛
۳. ترغیب فراگیران به گسترش فضیلت و پرهیز از اهریمن‌صفتی؛
۴. پرورش خداآگاهی (God-conscious) افراد؛
۵. گسترش رفاه مادی، اخلاقی و معنوی خانواده، جامعه و نوع بشر.

ج) بومی - اسلامی دانش به عنوان بحثی ناشی از منفعت‌جویی شخصی یا تلقی آن به عنوان مُد روز:

در این زمینه برخی افراد سطحی‌نگر بر پایه منافع شخصی و علایق صوری (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) به بحث در این زمینه می‌پردازند که به واسطه آنکه چندان بنیان نظری متقنی برای آن قابل تصور نیست، چندان مورد بحث ما در این مقاله نیست.

معرفت‌شناسی اسلامی و مرزبندی آن با معرفت‌شناسی غربی

تمایز و تفاوت معرفت‌شناسی زندگی اسلامی و غربی به تفاوت‌های بنیادین جهان‌بینی اسلامی و هستی‌شناسی دنیای مدرن باز می‌گردد. بدین معنا که فرهنگ اسلامی - ایرانی بر اساس نوعی نگاه الهی و آخرت‌اندیش سامان یافته است و درست در نقطه مقابل فرهنگ غربی است که بر مبنای نوعی نگاه سکولار، اولویت را به زندگی دنیوی و مصرف‌گرایی می‌دهد. در زمینه معرفت‌شناسی، تضاد جدی بین فرهنگ غرب و فرهنگ خودی وجود دارد؛ تعریفی که فرهنگ اسلامی - ایرانی از زندگی و خوب و بد بودن آن بر اساس آخرت‌گرایی و نقش مزرعه‌بودن زندگی دنیوی برای زندگی اخروی که هدف اصلی و زندگی واقعی است، دارد، درست در نقطه مقابل فرهنگ غربی است که بر مبنای مکتب اومانیسم و لذت‌گرایی و غایی‌بودن زندگی دنیوی استوار است. این دو جهان‌بینی دقیقاً در نقطه مقابل هم قرار دارند و بی‌گمان این اختلاف دیدگاه در بررسی وضعیت معرفت‌شناسی «زندگی» و خوب و بد بودن آن و برنامه‌ریزی برای اصلاح آن تأثیر تام‌وتمام خواهد گذارد. مقام معظم

رهبری، در این خصوص، می‌فرمایند: «رفتار اجتماعی و معرفت‌شناسی زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است، هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به‌طور طبیعی، متناسب با خود، یک معرفت‌شناسی زندگی به ما پیشنهاد می‌شود» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۲۳ مهر ۱۳۹۱).

اختلاف در نگرش به زندگی و معرفت‌شناسی زندگی نقطه تمایز ما با غرب است؛ بنابراین تقابل و تزاخم این دو جهان‌بینی موجب می‌شود در رابطه با معرفت‌شناسی زندگی و معیارهای اصلی حاکم بر آن نوعی ادراک متعارض شکل گیرد؛ در این چارچوب، فرهنگ مصرف‌گرایی و لذت‌طلبی با اولویت بخشیدن به دنیاگرایی در مقابل فرهنگ تعالی‌جو و آخرت‌گرای اسلامی قرار می‌گیرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: این زندگانی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ زندگانی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند» (عنکبوت: ۶۴). حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمْرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ: همانا دنیا سرای گذر است و آخرت سرای ماندن؛ پس از گذرگاه خود برای اقامتگاهتان توشه بگیرید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۳).

بر اساس معرفت‌شناسی زندگی دینی، اگر دنیا ارزشی دارد، از آن حیث است که می‌تواند ابزاری باشد برای نیل به سعادت اخروی و زندگی واقعی و گرنه به سبب زوال‌پذیری و توأم‌بودن آن با سختی‌ها و... ارزش واقعی ندارد و جز بازیچه‌ای موقتی برای کسانی که از خدا غافل شده‌اند، نیست. البته این سخن بدین معنا نیست که باید تجارب موجود در حوزه معرفت‌شناسی زندگی را نادیده گرفت، بلکه توجه‌دادن به این نکته است که الزامات معرفتی و چشم‌اندازهای هویتی متفاوتی در جهان اسلامی - ایرانی وجود دارد که نباید دچار تزلزل و اعوجاج شود.



هستی‌شناسی امر سیاسی و پی‌ریزی دانش معتبر اسلامی

هستی‌شناسی سیاسی^۱ مربوط به موجودیت سیاسی است و اینکه چه چیزی سیاسی است، تا چه میزان سیاسی است و چه ابعادی از واقعیت سیاسی را در بر می‌گیرد (Goodin and Tilly, 2006, p.37). اصولاً هیچ نوع تحلیل و برداشت سیاسی نمی‌تواند به صورت هستی‌شناختی بی‌طرف^۲ یا فارغ از مبانی هستی‌شناختی باشد. هر یک از تحلیل‌گران سیاسی بر مبنای فرض‌های مسلم و قطعی خود قضاوت می‌کنند و هر یک از آنها بر پایه مفروضه‌های هستی‌شناختی به ارائه تحلیل می‌پردازند. دانش‌پژوهان علوم انسانی ضرورتاً باید موضع هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خود را شناسایی و در برابر انتقاداتی که از دیگر مواضع بر ضد آن می‌شود، دفاع کنند. بومی‌گرایان و اسلامی‌اندیشان ریشه تعارضات موجود بین دانش اسلامی و دانش غربی را تمایز بین علوم عقلی (مبتنی بر خرد انسانی) و علوم نقلی (وحیانی) می‌دانند (Sahadat, 1997, p.25). آنها با سه مسئله اساسی روبه‌رو هستند: اهداف و مقاصد دانش، سکولارشدن آموزش و دوپارگی معرفت‌شناسی اسلامی و غربی که در بسیاری از سطوح وجود دارد. به تصور طرفداران بومی-اسلامی‌سازی دانش، علم رشدی متوازن از شخصیت انسانی را در سه وجه فکری، مادی و روحی به نمایش می‌گذارد. آموزش باید در جهت رشد متوازن شخصیت انسان از طریق پرورش وجوه جسمانی، عاطفی، فکری، خلاقانه و به همان نسبت روحی باشد؛ رهیافتی جامع به آموزش که در این دیدگاه به معنای تربیت ذهن، رشد ابعاد درونی و دستیابی به فضایل روحی و فکری است. امام خمینی(ره) تفاوت دانشگاه اسلامی با دانشگاه غربی را چنین می‌داند:

فرق بین دانشگاه‌های غربی و دانشگاه‌های اسلامی باید در آن طرحی باشد که اسلام برای دانشگاه‌ها طرح می‌کند. دانشگاه‌های

1. political ontology.
2. Neutral.

غربی- به هر مرتبه‌ای هم که برسند- طبیعت را ادراک می‌کنند، طبیعت را مهار نمی‌کنند برای معنویت. اسلام به علوم طبیعی نظر استقلال‌ی ندارد. تمام علوم طبیعی- به هر مرتبه‌ای که برسند- باز آن چیزی که اسلام می‌خواهد نیست. اسلام طبیعت را مهار می‌کند برای واقعیت و همه را رو به وحدت و توحید می‌برد... فرق مابین اسلام و سایر مکتب‌ها- نه مکتب‌های توحیدی را عرض نمی‌کنم- بین مکتب توحیدی و سایر مکتب‌ها که بزرگ‌ترینش اسلام است، این است که اسلام در همین طبیعت یک معنای دیگری می‌خواهد، در همین طب یک معنای دیگری می‌خواهد، در همین هندسه یک معنای دیگری را می‌خواهد، در همین ستاره‌شناسی یک معنای دیگری می‌خواهد. کسی که مطالعه کند در قرآن شریف این معنا را می‌بیند که جمیع علوم طبیعی جنبه معنوی آن در قرآن مطرح است نه جنبه طبیعی آن (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۳۴).

دیدگاه عبدالرشید موتن^۱ در کتابی با عنوان *روش‌شناسی اسلامی در علم سیاست*^۲ (۱۹۹۶) در این زمینه قابل استفاده است. از دیدگاه موتن، درحالی‌که علم سیاست غربی ملاحظات هنجاری را نادیده می‌گیرد، اسلام آشکارا بر ارزش‌هایش تأکید می‌کند. او با اشاره به سمینار استکهلم در سال ۱۹۸۱ در مورد «دانش و ارزش‌ها» یادآوری می‌کند که سمینار استکهلم ده مفهوم را که ارزش‌های بنیادین فرهنگی اسلامی را تشکیل می‌دهند، چنین توصیف کرد: توحید، خلافت، عبادت، علم، حلال، حرام، عدل، ظلم، استصلاح و دیه. مشخصه ضروری و فراگیر اسلام و نخستین اصلش توحید است: وحدانیت الله (سبحانه و تعالی) که یکتاپرستی رادیکال اسلام را قاطعانه اعلام می‌کند... بنابراین وحدانیت الله (سبحانه تعالی)، وحدت اجتماع دینداران، یکپارچگی زندگی به عنوان یک کل و اتحادیه مادی و معنوی را اعلام می‌کند. نتیجه

1. Abdul Rashid Moten.

2. Political Science: an Islamic Perspective.



منطقی توحید، خلافت است؛ یعنی جانشینی خدا توسط انسان. خلافت انجام مسئولیت نگهداری خود و دیگر مخلوقات در همخوانی با خواست الله (سبحانه و تعالی) را شامل می‌شود. مفهوم عبادت در اسلام بسیار وسیع است. این مفهوم به معنای صرفاً شعار یا شکل خاصی از نیایش نیست؛ بلکه به معنای زندگی در نیایش پیگیر و تعظیم مداوم الله (سبحانه و تعالی) است. عبادت همه فعالیت‌های زندگی / معنوی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را شامل می‌شود، مشروط بر اینکه این فعالیت‌ها مطابق قوانین وضع شده باشند و هدف نهایی آنها طلب خشنودی الله (سبحانه و تعالی) باشد. در میان بسیاری از جلوه‌های عبادت، یک پیش‌شرط لازم برای انجام مؤثر آن علم یا به عبارت دیگر دانش است. علم تنها اگر از طریق چارچوب ارزشی اسلام دنبال شود، یک ارزش محسوب می‌شود؛ برخلاف عبارت غربی (علم برای علم) یا آن استدلال سراسر بغرنج که هر دانشی خوب است، اسلام علم را تنها هنگامی به عنوان یک ارزش و عمل عبادی در نظر می‌گیرد که به سود افراد و جوامع و نهایتاً برای کسب رضایت الله (سبحانه و تعالی) دنبال شود (موتن، [بی‌تا]، ص ۱۸۷-۱۹۲).

اسلام در این تعبیر، به عنوان اساس پیشرفت ملت‌ها واجد چهار عنصر عقلانیت، انسانیت، نفی تحجر و آموزش علمی - اخلاقی است؛ یعنی همان عناصری که می‌توانند شاکله معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی را تشکیل دهند؛ به‌طور کلی مختصات چنین تعبیری از معرفت‌شناسی اسلامی را می‌توان چنین دانست:

۱. تأکید بر عمل اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی که در آن با تأکید بر مفاهیمی نظیر «خودآگاهی فرهنگی» و «انقلاب اسلامی» درصدد کسب قدرت سیاسی از طرق دموکراتیک بر می‌آیند. آنها با پذیرش مفاهیمی نظیر ایدئولوژی اصیل، انقلاب ارزشی، حاکمیت و دانش اسلامی درصدد تقویت اندیشه اسلامی از یک سو و ارائه بدیلی معرفت‌شناختی از اسلام از سوی دیگر برمی‌آیند؛ به تعبیر بابی سعید، اسلام در این رویکرد یک «دال استعلایی» «معنابخش» و «تنها اقتدار نمادین» معرفی می‌شود (ر.ک: سعید، ۱۳۷۹) که

ضامن وحدت و تأمین‌کننده معنا و هویت برای مسلمانان است. اسلام در اینجا به عنوان یک عامل هویت‌بخش، منسجم‌کننده و فرهنگی همان کاری را می‌کند که عواملی نظیر «ملیت» در جوامع اروپایی بازی کرده است.

۲. تأکید بر پویایی تعابیر و تفاسیر اسلامی که بر اساس آن بر تفسیر مقطعی احکام اسلامی، یادگیری علوم جدید، ضرورت کنش سیاسی-اجتماعی و بهره‌گیری از تجارب و فن‌آوری‌های نو تأکید می‌شود. در واقع اسلام‌گرایان با محور قرار دادن فقه پویا و اجتهاد مستمر در صدد معرفی اسلام به عنوان یک دکترین فراگیر و نجات‌بخش در برابر علم غربی هستند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با نخبگان جوان بیان داشتند:

ببینید عزیزان من، ما می‌خواهیم کشور را علمی کنیم، اما هدف از علمی‌شدن کشور این نیست که کشور را غربی کنیم. اشتباه نشود. غربی‌ها علم را دارند اما در کنار علم و آمیخته با این علم چیزهایی را هم دارند که از آنها می‌گریزیم. ما نمی‌خواهیم غربی بشویم. ما می‌خواهیم عالم بشویم. علم امروز دنیایی که عالم محسوب می‌شود، علم خطرناکی برای بشر است. علم را در خدمت جنگ، در خدمت خشونت، در خدمت فحشا، در خدمت مواد مخدر، در خدمت تجاوز به ملت‌ها، در خدمت استعمار، در خدمت خونریزی و جنگ قرار داده‌اند. چنین علمی را ما نمی‌خواهیم. ما این جور عالم‌شدن را نمی‌خواهیم. ما می‌خواهیم علم در خدمت انسانیت باشد، در خدمت عدالت باشد، در خدمت صلح و امنیت باشد، ما این جور علمی می‌خواهیم، اسلام به ما این علم را توصیه می‌کند (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶/۶/۱۲).

از این منظر، بومی-اسلامی‌سازی دانش را می‌توان مجموعه‌ای از اقدامات و تلاش‌های اندیشمندان مسلمان برای تولید (یا بازتولید) نظام بومی دانش با هدف تربیت ذهن، رشد ابعاد درونی و دستیابی به فضایل روحی و فکری دانست. از چشم‌انداز تمدنی، اسلامی‌شدن دانش به معنای تلاش برای احیای میراث اسلامی، توسعه معرفت‌شناسی، پارادایم دانش و روش‌شناسی جدید بر پایه معیارهای جدید و مقوله‌هایی می‌باشد که مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی



است و موجب خودیابی هویتی و استقلال فرهنگی می‌شود. از دیدگاه امام خمینی (ره)، وابستگی فکری باید به عنوان بزرگ‌ترین وابستگی‌ها قلمداد شود: همان‌طور که کراراً تذکر داده‌ام، بزرگ‌ترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرت‌ها و مستکبرین، وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد و برای به‌دست‌آوردن استقلال فکری و بیرون‌رفتن از زندان وابستگی به غیر، باید از خواب مصنوعی که بر بعضی از کشورهای ملت و خصوصاً طبقه دانشمند و متفکر و روشنفکر تحمیل شده است، برخیزید و خود را و مفاخر و مآثر ملی و فرهنگی خود را دریابید. بزرگ‌ترین فاجعه برای ملت ما این وابستگی فکری است که گمان می‌کنند همه چیز از غرب [است] و ما در همه ابعاد فقیر هستیم و باید از خارج وارد کنیم. شما استادان و فرهنگیان و دانشجویان دانشگاه‌ها و دانشسراها و نویسندگان و روشنفکران و دانشمندان معظّم باید کوشش کنید و مغزها را از این وابستگی فکری شستشو دهید و با این خدمت بزرگ و ارزنده، ملت و کشور خود را نجات دهید ... باید کوشش در راه علم و به‌دست‌آوردن تخصص در رشته‌های مختلفه اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد که نیازمندی‌های میهن به دست خود آنها برآورده و کشور ما با کوشش شما خودکفا شود (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۸۰-۸۱).

بومی‌سازی، اسلامی‌سازی و کاربردی‌ساختن علوم انسانی از مفاهیمی‌اند که ظرف سه دهه اخیر در ایران کمابیش مطرح بوده است. این مفاهیم جملگی ناظر بر شکل‌گیری دغدغه‌ای واحد در میان نخبگان، روشنفکران و سیاستگذاران آموزشی می‌باشد که به رغم وجود اجماع قابل توجهی برای در دستور کار قراردادن چنین ایده‌ای، شاهد طرح رویکردهای متنوع و متفاوتی در این زمینه می‌باشیم. بحث بومی- اسلامی‌سازی به واسطه این امر محوریت یافته است که

کانون اصلی رویارویی میان ارزش‌های اسلامی و آموزش سکولار مدرن^۱ دانسته می‌شود. در واقع طرح بحث اسلامی‌سازی دانش در ایران واکنشی است به آنچه که ماهیت سکولار آموزش در جامعه اسلامی نامیده می‌شود. این بحث در بردارنده نوعی تلاش برای بازسازی نظام آموزشی بر اساس جهان‌بینی اسلامی می‌باشد. مفهوم بومی - اسلامی‌شدن ناظر به فرایندهایی است که تلاش دارند نوعی تعامل سازنده بین فرهنگ، زبان، تاریخ و جامعه با زمینه‌های معرفتی برقرار کنند (فاضلی، ۱۳۸۸، ص ۹۳).

معرفت‌شناسی اسلامی از دیدگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری

از آنجایی که معیار و صراط واقعی برای اسلامی‌کردن دانش، کلام و راه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری است، ضروری است با عطف نظر دقیق به بیانات آنها مسیر اصلی را ترسیم کرد. یکی از عناصر محوری و کانونی منظومه فکری حضرت امام، بازگشت به خویشتن و اصالت‌دادن به سنت‌های بومی است. اهمیت و جایگاه این عنصر زمانی در درون گفتمان هویتی انقلاب اسلامی بیشتر درک می‌شود که این انقلاب بیش از هر خصلت دیگر خود را «انقلابی فرهنگی» معرفی نمود؛ انقلابی که در صدد است، با طرح ارزش‌های متعالی اسلامی و کارکرد ارجاعی بخشیدن به میراث فرهنگی اسلام در تشخیص و هویت‌یابی، به پی‌بندی و استقرار گفتمان هویتی متمایزی مبادرت ورزد. «انقلاب درونی این ملت موجب شد که این انقلاب پیدا شد و همان انقلاب درونی آنها و شناخت آنها از اسلام و توجه آنها به خدای تبارک و تعالی موجب شد ... پیروزی را ما باید از انقلاب درونی جستجو کنیم و تا این معنا حاصل نشود، انقلاب‌ها یک انقلاب‌های تحویل قدرت از او به قدرت دیگر است و وضع برای ملت همان جور که بوده، باشد (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۷۹).

در منظومه فکری امام خمینی، خودآگاهی، خویشتن‌یابی و بازگشت به خویشتن مفاهیمی محوری بودند. ایشان بر این اعتقاد بودند که لازمه بروز یک

1. modern secular education.



انقلاب عمیق اجتماعی - ارزشی، تربیت و پرورش نسلی از مردان و زنان خودآگاه است که از وضعیت و جایگاه تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ادراکی صحیح داشته باشند. امام با تأکید بر این مسئله می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا بِأَنْفُسِهِمْ، یک واقعیتی است و دستوری. واقعیت به این معنا که تغییراتی در ملتی، یک قومی حاصل بشود، این منشأ یک تغییرات تکوینی، تغییرات جهانی، تغییرات موسمی می‌شود و دستور است به اینکه تغییراتی که شما می‌دهید، تغییراتی باشد که آن تغییرات دنبالش یک تغییراتی به نفع شما باشد» (همان). از دیدگاه امام، عامل بهروزی و استقلال یک کشور و مانع گسترش سلطه‌طلبی قدرت‌های بزرگ را باید در خودیابی و خویش‌نژویی دانست؛ زیرا «هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود، الا اینکه ما خودمان را بشناسیم» (همان، ج ۱، ص ۲۲۹)؛ بنابراین امام بر این باور بود تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد. «مادامی که ملت‌ها خودشان را گم کردند و دیگران را به جای خود نشانند، استقلال نمی‌توانند پیدا کنند» (همان، ج ۱۲، ص ۴).

از نظر امام خمینی، عنصر اصلی و کلیدی بازگشت به خود، توجه به عنصر فرهنگ در این راه است؛ فرهنگ اصیل اسلامی که قابلیت ایجاد انسان‌های مستقل، توانا و سالم را دارد. به باور ایشان «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد. سعادت و تیره‌روزی جوامع وابسته به فرهنگ آنهاست، ترقی و سقوط نیز که حرکت جامعه به سمت سعادت یا سیر نزولی یا قهقرایی به طرف بیچارگی است، سرچشمه در فرهنگ دارد» (همان، ج ۱۵، ص ۱۶). بر اساس چنین تصویری، در رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ (همان، ج ۱۰، ص ۵۵) قرار دارد؛ زیرا «بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد» (همان، ج ۶، ص ۲۵۲).

بنابراین وقتی مسئله بازگشت مطرح است، نوعی رجعت فرهنگی به هویت اصیل اسلامی مد نظر است که به عنوان «هدف تمام کوشش انبیا»، در صد

بازگرداندن انسان‌ها به «همان جهت توحیدی الهی» بوده است. امام خمینی در پرتو تعبیری نظیر شخصیت ایرانی - اسلامی، انسان اسلامی، آدم اسلامی، موجود شرقی اسلامی، مغز شرقی، انسان خودی، انسان ایرانی - اسلامی بر این نکته تأکید دارد که باید با نفی از خودبیگانگی، تمام تلاش‌ها را برای معرفی «خود واقعی» به کار گرفت. بازتاب چنین اندیشه‌ای را می‌توان در این سخن یافت: «مسلمین باید اسلام را پیدا کنند. اسلام از دست‌شان فرار کرده بود. ما الان اسلام را نمی‌دانیم چیست؟ این قدر به مغز ما خوانده است این غرب و این جنایتکارها که ما اسلام را گمش کردیم. تا اسلام را پیدا نکنید نمی‌توانید اصلاح شوید» (همان، ج ۱۰، ص ۴۴۸).

در نتیجه بازگشت به خویشتن به عنوان نقطه ثقل گفتمان هویتی انقلاب اسلامی، مبتنی بر نوعی تلقی فرهنگی از اسلام است که در آن لازمه خودشناسی و رفع از خودبیگانگی عارض از سوی غرب، تکیه بر فرهنگ اصیل، انسانی، سالم و مستقل خود است؛ نوعی دعوت که در آن «اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد» (همان، ج ۱۵، ص ۱۶۰) و تکیه بر فرهنگ اسلام، شرط درک هویت خود و ایستادن بر روی مبانی هویتی خویش است. پیام امام خمینی در این باره چنین است: «بر فرهنگ اسلام تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خود بایستید و بر روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را دریابید» (همان، ج ۱۳، ص ۸۳). معنای اصلی چنین پیامی عوض‌شدن فکر و کنارگذاشتن خودکم‌بینی، کاهش عزت نفس، گم‌گشتگی، یأس و عدم باور به خود است که در نتیجه فراموشی هویت اسلامی بر جامعه عارض شده است. «تا حالا همه چیزمان را تقریباً باید بگوییم غربی بود ... بر همه ماست که از این غرب‌زدگی بیرون بیاییم و افکارمان را عوض بکنیم... وضعیت فرهنگمان عوض بشود» (همان، ج ۹، ص ۵۰۱).

امام خمینی انحراف مبنایی تجدد را در این می‌داند که با فراموشی خدا و ماوراء، انسان در هویت تنگ و محدود مادی‌اش محصور شده و در نتیجه خود حقیقی انسان به فراموشی سپرده می‌شود. از نظر سیاسی، تلاش غربی‌ها



برای سلطه و استیلای سیاسی و تحمیل کاپیتولاسیون غرب را در موضعی قرار می‌دهد که برای استمرار سلطه خویش در صدد از خودبی‌خودکردن، از میان‌تهی کردن (همان، ج ۹، ص ۲۵) و درغفلت‌گذاشتن جهان سوم برمی‌آید: «در طول تاریخ، در این سده‌های آخر کوشیده‌اند تا ملت‌های جهان سوم خواب باشند، غافل باشند و توجهشان به شخصیت خودشان نباشد و شخصیت خودشان را اصلاً وابسته به غیر بدانند» (همان، ج ۱۷، ص ۳۰۵).

در تحلیل نهایی، امام خمینی درباره تأثیرات و پیامدهای نفوذ غرب در کشورهای جهان سوم می‌گوید: «آنچه می‌توان گفت ام‌الامراض است، امواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری است» (همان، ج ۱، ص ۱۶۱). ایشان غربزدگی را از زلزله بدتر دانسته و معتقدند مرز میان اسلام و کفر را نیز همین تمایز غرب و شرق تشکیل می‌دهد (همان، ج ۱۱، ص ۱۹۲). غربزده‌ها و اجنبی‌ها انسان‌هایی میان‌تهی دانسته می‌شوند که مخالف تحقق حاکمیت اسلام‌اند و در صدد به‌پاکردن آشوب در هر جای مملکت‌اند (همان). امام برای درمان بیماری غربزدگی و خودباختگی از جایگزینی «فرم اسلامی» سخن می‌گوید: «باید این فرم غربی برگردد به یک فرم اسلامی. تا حالا همه چیزمان را تقریباً باید بگوییم غربی بود، همه چیز غربی بود، حالا باید بعد از اینکه ما دست آنها را کوتاه کردیم... توجه داشته باشیم که خودمان کی هستیم و چی هستیم» (همان، ج ۹، ص ۱۱۰).

نتیجه

بومی - اسلامی‌سازی دانش را می‌توان مجموعه‌ای از اقدامات و تلاش‌های اندیشمندان مسلمان برای تولید (یا بازتولید) نظام بومی دانش با هدف تربیت ذهن، رشد ابعاد درونی و دستیابی به فضایل روحی و فکری دانست. از چشم‌انداز تمدنی، اسلامی‌شدن دانش به معنای تلاش برای احیای میراث اسلامی، توسعه معرفت‌شناسی، پارادایم دانش و روش‌شناسی جدید بر پایه معیارهای جدید و مقوله‌هایی می‌باشد که مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی است و موجب خودیابی هویتی و استقلال فرهنگی می‌شود.

تلاش برای ارائه الگویی دقیق و اصیل از سبک زندگی اسلامی، مستلزم اتخاذ رویکردی آگاهانه و خلاقانه است که مستلزم اهتمام و توجه کافی متفکران و اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی به همه ابعاد فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی است؛ بنابراین باید با نگاهی دقیق و همه‌جانبه به ارائه سبک زندگی اسلامی- ایرانی پرداخت و هیچ یک از ابعاد آن را به قیمت تقویت دیگری نفی یا انکار نکرد.

به نظر می‌رسد تلاش برای پی‌ریزی علوم انسانی بر پایه تفکر اسلامی، فرایندی طولانی و درازمدت است و نباید انتظار داشت در آینده‌ای نزدیک شاهد تحقق اسلامی‌شدن دانش خواهیم بود. البته متأثر از فراز و فرودهایی که در امر سیاستگذاری و برنامه‌ریزی درازمدت وجود دارد، آنچه ممکن است رخ دهد، این است که تلاش برای پی‌ریزی علوم انسانی بر پایه تفکر اسلامی، بیشتر در غالب نوعی دغدغه شخصی برای افراد باقی بماند؛ مگر آنکه عزمی جدی و مستمر برای تشویق پژوهشگران بومی‌نگر وجود داشته باشد که در چارچوب آن عملی‌بودن اسلامی‌شدن دانش و کارایی آن از طریق انتشار آثار علمی، تألیف کتاب، چاپ مقاله، تک‌نگاری‌های علمی، برگزاری همایش‌ها و گفتگوهای علمی با هدف رسیدن به نتایج نهایی پیگیری شود. از آنجایی که در وهله اول به اقتضای ظرفیت‌ها و شرایط موجود تحقق چنین امری در مقیاسی وسیع دشوار به نظر می‌رسد، اسلامی‌سازی سرفصل دروس امری محتمل‌تر به نظر می‌رسد؛ تجربه‌ای که نه در کشورهای اسلامی، بلکه در برخی مدارس مستقل اسلامی در غرب آغاز شده است. درحقیقت مطالبات موجود برای بومی‌سازی دانش می‌تواند به نفع فرایندهای اسلامی‌سازی دانش منتهی شود.



کتابنامه

قرآن مجید.

- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸.
- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۵/۱۹.
- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، ۱۳۹۰/۷/۱۳.
- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۶/۶/۱۲، در:
<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php>
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *معرفت‌شناسی در قرآن*، قم: دفتر نشر اسلامی جامعه مدرسین.
- ریکور، پل (۱۳۸۱)، «ایدئولوژی و اتوپیا»، *نامه مفید*، ترجمه احمد بستانی، ش ۳۲، آذر و دی.
- سجادی، سیدمهدی و رمضان برخورداری (۱۳۸۳)، «تبیین و تحلیل جریان اسلامی‌سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت»، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، س ۳، ش ۷.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۸)، «گفتمان مسئله بومی»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، س ۳، ش ۱ (پیاپی ۵).
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، *مسائل محوری در نظریه اجتماعی*، ترجمه محمد رضائی، تهران: انتشارات سعاد.
- مروتی، مرضیه و محمدجواد مروتی، وضعیت علوم انسانی در دانشگاه‌ها از منظر مقام معظم رهبری (۳)، در:
<http://www.rasekhoon.net/article/show-97966.aspx>
- الموسوی‌الخمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه نور*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- واعظی، احمد (۱۳۸۷)، «علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه: روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۱۴، ش ۵۴.
- Abul-Fadl, M (1989), "Paradigms in Political Science Revisited: Critical options and Muslim perspectives", *The American Journal of Islamic Social Sciences*.
- al-Alvani, Taha Jabir (1995), "The Islamization of Knowledge: yesterday and today", *The American Journal of Islamic Social Science*.

-
- AlRahman, Fazl (1988), "Islamization of Knowledge: A Response". *The American Journal of Islamic Social Science*, Vol. 5, no.1.
 - Arif, M (1987), "The Islamization of Knowledge and some Methodological Issues in Paradigm Building: The general case of social sciences with a special focus on economics", *The American Journal of Islamic Social Sciences*.
 - Barrett, Michele (1990), *The Politics of Truth, from Marx to Foucault*, Stanford, Stanford University press 61.
 - Brohi, A. K (1988), "Islamization of Knowledge: A first step to integrate and develop the Muslim personality and outlook, Islam: Source and Purpose of Knowledge", *Proceedings and Selected Papers of Second Conference on Islamization of Knowledge 1402/1982*, (Herndon, International Institute of Islamic Thought).
 - <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php>, last visited: 4/11/1391
 - International Institute of Islamic Thought (1987), "Islamization of Knowledge: General principles and work plan" (Herndon, VA, International Institute of Islamic Thought).
 - Moten, A. R (1990), "Islamization of Knowledge: General principles and work plan", *The American Journal of Islamic Social Sciences*.
 - Moussalli, Ahmad s (2003), "Islamism: Modernization of Islam or Islamization of Knowledge", in *Modernist Islam, Cosmopolitanism and authenticity*.
 - Nasr, S. V. R (1991), "Islamization of Knowledge: A critical review", *Islamic Studies (Islamabad, Islamic Research Institute)*.
 - Rahman, Fazlur (1988), "Islamization of Knowledge: A Response", *The American Journal of Islamic Social Science*, Vol. 5, no.1.
 - Ricoeur, P (1986), *From text to Action*, Ed, G.H.Taylor, New York, Colombia University Press, 120.
 - Safi, L (1993), "The Quest for an Islamic Methodology: The Islamization of knowledge project in its second decade", *The American Journal of Islamic Social Sciences*.
 - Sahadat, John (1997), "Islamic Education: A challenge to conscience", *The American Journal of Islamic Social Sciences*.



-
- Sahadat, John, Husain (1997), S. S. & Ashraf, S. A. (eds) *Crisis in Muslim Education*, Jeddah, King Abdulaziz University.



العلم ومجالات الحصول على الهوية في مضمار العلوم السياسية توضيح حدود المعرفة الإسلامية

على أشرف نظري^١

الخلاصة:

مما لا شك فيه فإن المعرفة الوجودية تتضمن في طبيعتها معرفة وتشخيص الاسس والمعايير الأساسية حول جوهرتها ومعالم وجودها أو مايسمى بالحقيقة، وبعبارة أكثر دقة ماهى النتيجة التى يحصل عليها الإنسان والتفسير الناتج عن طبيعة المجتمع والوجود وكيف يمكنه من تنظيم الأواصر والعلاقات بينه وبين مايدور حوله، وهنا من وقفة لا بد منها وهى إن الأختلاف والتمايز الحاصل فى معرفة الحياة الإسلامية والحياة الغربية يعود الى الإختلاف الاساسى والجوهري فى الأيدولوجية الإسلامية ومعرفة الوجود بالنسبة الى العالم المعاصر.

وتشكل الأسئلة التى لها إرتباط حول معرفة الوجود وماهية الوجود والحقائق والأوجه الإجتماعية لتلك الحقائق المحاور الرئيسية لهذه المقالة وبالطبع فإن الأسئلة التى يدور رحاها بالمعرفة الوجودية هى ماهو الوجود أو الحقيقة؟ وكيف يكون ماهية المعرفة الوجودية للعلم فى الفكر الإسلامى؟ وماهى الصفات التى تميز المعرفة الوجودية والمعرفة الإسلامية عن المعرفة الغربية؟ وماهى المجالات والقواعد الاصلية للمعرفة ومعرفة الوجود الإسلامى؟ ومن المؤكد فإن الهدف المنشود من كتابة هذه الدراسة هو تحليل مسألة الإتجاه المحلى فى مجال العلم وتقديم معرفة مكامن المجالات الفكرية وذلك من أجل تحليل المختصات وضرورة مثل هذا الأمر.

المصطلحات المحورية: معرفة الوجود، المعرفة، الإسلام، الإتجاه المحلى، العلم.

The Knowledge and the Grounds for the Identity Self-discovery in the Field of Political Science: Defining the Boundaries of Islamic Epistemology

Ali Ashraf Nazari¹

Abstract

Ontology provides the fundamental assumptions about the essence and nature of the reality; In other words, it presents the human's view toward nature, society and existence and the way he regulates his relationship with his environment. The distinctions and differences between the Islamic and western epistemology result from the fundamental differences in the Islamic ontology and the ontology of the modern world.

The ontological questions are about the fundamental nature of this world, the realities and social aspects of these realities. These questions are the major concerns in this article. What is meant by being and by reality? What is the nature of the ontology of knowledge in the Islamic thought? What are the distinctions between the Islamic ontology and epistemology and the western ontology and epistemology? What are the authentic grounds and perspectives of the Islamic ontology and epistemology? The major purpose in the present article is to analyze the issue of localism in science and to provide the intellectual grounds for the study of the features and requirements for this purpose.

Keywords: ontology, epistemology, Islam, localism, science

1. Assistant professor, department of political science, Tehran University.